شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال هفدهم
۲۲ تیر ۱۴۰۵
۲۸ محرم ۱۴۴۸
شماره ۴۸۰۶

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۷:۲۰	غروب آفتاب ۱۸:۵۰:۱۴	اذان مغرب ۱۹:۱۱:۱۱	
نیمه شب شرعی ۲۲:۴۵:۰۱	اذان صبح فردا ۰۲:۳۹:۴۷	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۲۴:۲۶	

طرح روز

«ترامپ را بکشید»؛ این شعار انتقام جویانه مردم در مراسم تشییع رهبر شهید ایران است.

طرح: امیر علیزاده

روز واقعه

هوا، هوای عصر جمعه است

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

همه چیز تمام شد. صدای رعب انگیز و دردآور مردی که داشت اسمع افهم می خواند در تمام صحن ها پیچید و ما هرقدر دعا دعا کردیم کاش منظورش از «سیدعلی ابن سیدجواد» همانی نباشد که می شناسیم، باز هم چیزی عوض نشد.

یک خادم سیاه پوش، یاچه بسا یک قبرکن ساده یا حتی یکی از نزدیکان آقا، با دست هایی که شک ندارم می لرزیده، خاک روی خاک ریخت و اشک هایش روی زمین سرد رواق دارالذکر افتاد و بعد درها باز شد و آقا سیدمصطفی و باقی برادرها از رواق بیرون آمدند و یک قاب غریب و تلخ تبدیل به پربازدیدترین پست خبرگزاری ها شد. عکسی که هوش مصنوعی نبود. حقیقت داشت.

تمام آن جمعیتی که زیر تیغ آفتاب با لباس های سیاه شوره زده مثل صاحبان عزا دنبال تابوت دویدند و مویه کردند و زارزار بر داغی که به دلشان نشسته، باریدند، حالا نشسته اند و دارند تمام آنچه را از سرشان گذشته، با خود مرور می کنند. حال تمامشان، حالا آن کسی است که یک شب جمعه ای پدرش را به خاک سپرده و حالا عصر جمعه است. شنبه آمده و هنوز عصر جمعه است. یکشنبه و دوشنبه و روزهای دیگر از راه رسیده اند و انگار هوا، هوای عصر جمعه است. روی بند رخت خیلی از خانه ها، حالا چند دست لباس سیاه شسته شده آویزان است. آویزان، مثل شانه های ساکنان خانه. دورشان خلوت شده. کسی برای تسلی نیست.

می نشینند، پا می شوند، همه چیز یادشان می افتد و بعد بی هوا اشک می دود توی چشم هایشان و دوباره تسلیم می شوند که بله، همه چیز تمام شده.

صدای عبدالباسط یک ریز توی گوششان می خواند و پشت در تمام خانه ها، پرچم سیاهی است که به چشم دیده نمی شود. از توی کوچه ها، بوی آردتفت خورده و گلاب کاشان می آید. انگار تازه همین دیروز خبر شهادت را داده اند. مثل زخم خشک شده ای که کنده باشی، دارد خون تازه بیرون می زند. ایران انگار توی یک کالبد فرورفته. کالبد صاحب عزایی که تازگی ها رخت یتیمی به تن کرده.

یک چیزی به اتمسفر این شهر اضافه شده که هنوز غریب است. چیزی شبیه به عطر اسپند، شبیه به خون سرخ قربانی، شبیه به عزت و شرف لااله الاالله...

پاکبان ها خیابان ها را مثل روز اولش برق انداخته اند. خیابان ها باز شده. آدم ها می آیند. می روند. اما انگار هنوز آن پرچم های سرخ یالثارات الحسین(ع) دارد در نسیم داغ تیرماه توی هواتکان می خورد.

حدیث

امام علی (ع):

خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرّر نموده و هر کدام به اجل معین خود آن سان که او مقدّر کرده است می رسند، پس خوشا به حال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او.

نهج السعاده، جلد ۲، صفحه ۱۰۷

اول شخص

درباره آیت ا... مسلم ملکوتی، امام جمعه ای که خود و قفسه های کتابخانه اش، مورد علاقه رهبر شهید بود

میزبان همیشگی آقا در کتابخانه ای در تبریز

مریم شیعه| همه چیز از هفته ها قبل مهیا شده است. از استانداری و مهمان سرا و تشریفات بارهاتماس می‌گیرند. یکی، دومرتبه باخودش و چندین بار با اطرافیانش حرف می زنند. با این همه، وقتی روی صندلی عقب خودرو می نشیند، از راننده می خواهد به آدرسی در مرکز شهر برود. راننده باتردید، به سمت آدرس می راند و وقتی می رسد، با تعجب یک خانه مسکونی را می بیند. از خودرو پیاده می شود و در خانه را می زند. مردی با عبا در را باز می کند و بعد یکدیگر را در آغوش می گیرند. مهمان این خانه را خوب می شناسد.

پیش تر هم در سفرهایی که به تبریز داشت، در این خانه را کوبیده بود. شب که می شود، بی تردید از میان اتاق ها عبور می کند و یک راست به اتاق کتابخانه می رود. قفسه های چوبی کتاب تا سقف رفته اند. هر قفسه، تفکیک موضوعی خودش را دارد. یک ردیف تاریخ است و یک ردیف تفسیر، یک ردیف فقه است و ردیف دیگر اصول. کاغذهای سال خورده را با ولع ورق می زند و وقتی صاحب خانه می‌گوید که اتاق بهتری برای استراحت آماده کرده است انتخاب مهمان باز همین جاست.

رختخوابش را میان کتاب ها پهن می کند. شب که از راه می رسد، خانه در سکوت فرو می رود. رفت وآمدها تمام می شود. از در نیمه باز کتابخانه هنوز نور باریکی بیرون می زند. مهمان پیش از خواب، چند جلد کتاب پایین می‌کشد، ورق می زند، می خواند و خیلی دیرتر از اهل خانه چراغ اتاقش را خاموش می کند. سال ها بعد، صاحب خانه می‌گوید: «هر بار که آیت ا... سیدعلی خامنه ای به تبریز می آمد، اقامت در کتابخانه خانه ام را به هر جای دیگری ترجیح می داد.» این خلوت شبانه، روایتی از رفاقت دو روحانی بود؛ طلبه هایی که دوستی شان، سال ها پیش از دوران ریاست جمهوری و رهبری یکی از آن ها ریشه دوانده بود. «آیت ا... مسلم ملکوتی» فقیهی بود که پس از شهادت آیت ا... مدنی، با حکم امام خمینی(ره) راهی تبریز شد و امامت جمعه و نمایندگی ایشان را در آذربایجان شرقی بر عهده گرفت و ریشه آشنایی اش با آیت ا... خامنه ای، به سال ها قبل از روزهای تبریز بازمی‌گشت.

ملکوتی، متولد ۱۳۰۳ در سراب بود. بعدها به قم رفت و پای درس بزرگان علم نظیر آیات عظام بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی و اراکی نشست و خودش نیز مدرسی برجسته شد. با تبعید امام به نجف، او هم به عراق رفت و در آن روزها که به مشهد برگشته بود پیرمرد عابدی را می دید که در مسجد بالاسر حرم نماز می خواند؛ او آیت ا... سیدجواد خامنه ای، پدر رهبر انقلاب بود. ملکوتی در آن زمان هنوز نامی از سیدعلی نشنیده بود. سال ها بعد، وقتی از نجف به قم برگشت، در فهرست اولین اعضای جامعه مدرسین، برای نخستین بار چشمش به نام سیدعلی خامنه ای افتاد. در سال ۱۳۶۰ که جلسات پنج نفره ائمه جمعه شاخص کشور (تهران، قم، تبریز، اصفهان و یزد) هر ماه در ساختمان ریاست جمهوری برگزار می شد، باهم دور یک میز می نشستند و کم کم رفاقتشان سروشکل گرفت. وقتی کشور در آتش ترور و تلاطم می سوخت؛ عزل بنی صدر و شهادت رجایی و باهنر، جامعه را تکان داد. جامعه مدرسین به فکر معرفی نامزد ریاست جمهوری افتاد. نظر همه روی آیت ا... خامنه ای بود اما ایشان در ابتدا زیر بار این مسئولیت نمی رفت. پس از اصرار و گفت وگوهای فراوان ملکوتی و دیگران، پذیرفت و با رأی قاطع مردم رئیس جمهور شد. در سال های جنگ هم ملکوتی مدام به جبهه ها سر می زد. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، وقتی در راه بازگشت از جبهه بود، خبر حمله مرصاد را شنید. او مسیرش را به سمت غرب کج کرد. وقتی به همدان رسید، دید آیت ا... خامنه ای (رئیس جمهور وقت) زودتر از همه با لباس رزم آماده اعزام به منطقه است و همان جا بود که آمادگی و شجاعت او را بیش از همیشه ستود.

پس تمام سال های پرفراز و نشیبی که پشت سر گذاشتند، تبریز برای این دو، یادآور همان کتابخانه آرام بود. آیت ا... ملکوتی تا سال ۱۳۷۴ در تبریز ماند و سپس به قم بازگشت تا سال های پایانی عمرش را دوباره صرف پژوهش و تدریس خارج فقه کند. او در اردیبهشت ۱۳۹۳ چشم از جهان فروبست و رهبری در نامه ای همراهی و همگامی اش را محونشدنی خواند.

بردار بخوان

مشهد؛ آغاز یک روایت

شرحی بر کتاب «خون دلی که لعل شد»، خاطرات رهبر شهید از زندان ها و تبعید دوران مبارزات انقلاب اسلامی

قاسم فتحی| مشهد، در روایت های کتاب «خون دلی که لعل شد»، فقط محل تولد و زندگی آیت ا... سیدعلی خامنه ای نیست؛ شهری است که شخصیت علمی و فکری او در کوچه ها، مدارس و خانه های ساده اش شکل می‌گیرد. پیش از آنکه نام ایشان با مبارزه و انقلاب گره بخورد، روایت کتاب از نوجوانی است که بیشتر روزهایش را میان مدرسه سلیمان خان، مدرسه نواب و خانه ای محقر در مشهد می گذراند؛ شهری که نخستین درس های علم، انضباط و مسئولیت را به او هدیه می دهد. رهبر شهید در خاطراتشان تعریف می‌کنند که پس از پایان دبستان، به خواست پدر راهی حوزه علمیه شده و در مشهد، مسیر طلبگی را آغاز کردند. ایشان نزد استادان برجسته این شهر، از ادبیات عرب تا فقه و اصول را آموختند و با شتابی کم نظیر، مراحل مختلف تحصیل را پشت سر گذاشتند. از مدرسه سلیمان خان تا مدرسه نواب، از درس های شیخ حسین بجستانی و حاج شیخ هاشم قزوینی تا حضور در حلقه درس آیت ا... میلانی، همه این مسیر در مشهد رقم می خورد؛ شهری که در آن، استعداد نوجوانی جویای علم فرصت شکوفایی پیدا می کند. اما شاید مهم ترین کلاس درس، نه در مدرسه که در خانه ای سه اتاقه در مشهد برپا بود. ایشان می نویسند: «پدرم ما را عادت داده بود که هیچ فرصتی را از دست ندهیم و هیچ روزی را بدون بهره‌گیری از درس و مباحثه نگذرانیم...

چیزی را به نام تعطیلی تابستانی قبول نداشت.» این چند جمله، تصویری روشن از سبک زندگی خانواده ای روحانی در مشهد دهه ۱۳۳۰ ارائه می دهد؛ خانه ای که در آن، درس خواندن بخشی از زیست روزانه بود و حتی روزهای تعطیل نیز به مطالعه و مباحثه می‌گذشت. در جای دیگری از کتاب، تصویری صمیمی از همان خانه روایت می شود؛ خانه ای که هشت فرزند و مادر تنها یک اتاق آن را در اختیار داشتند و اتاق کوچک پدر، هم محل استراحت بود و هم کلاس درس. در همان فضای ساده، پدر پس از مباحثه، فرزندانش را فرامی خواند، از آن ها پرسش می‌کرد و نکات دشوار را توضیح می داد. این تصویر، بخشی از تاریخ اجتماعی مشهد نیز هست؛ شهری که بسیاری از چهره های علمی آن، در چنین خانه های ساده ای بالیدند.

آیت ا... خامنه ای در نهایت می نویسند که توانستند دوره سطح حوزه را در پنج سال ونیم به پایان برسانند؛ موفقیتی که حاصل استعداد فردی بود، اما بدون فضای علمی مشهد، استادان این شهر و تربیت سخت‌گیرانه پدر، شاید شکل دیگری پیدا می‌کرد. «خون دلی که لعل شد» از این منظر روایت شهری است که در دهه های پیش از انقلاب، یکی از مهم ترین کانون های پرورش اندیشه دینی بود و در خانه ای ساده و مدرسه هایی قدیمی، مهم ترین شاگرد خود را پرورش داد.

تافته جدابافته

شوک برای مخالفان ایران؛ سناتور آمریکایی که در صف اول دشمنان کشورمان بود، مرد!

با آرزوی نابودی ایران به گور می روید

سرویس فرهنگی| دیروز در خبرها آمد که لیندسی گراهام سناتور خبیث آمریکایی؛ که همین چند روز پیش سالم و سرحال به اوکراین سفر کرده بود، آرزوی نابودی ایران و ایرانی را با خود به گور برد و مرد. او که از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ ریاست کمیته قضایی سنا را عهده دار بود؛ به عنوان یکی از مشهورترین سیاست مداران جنگ طلب معروف بود که اظهارات و مداخله جویی های بسیاری نسبت به سیاست های ایران داشت.

مخالفت با برجام، حمایت از سیاست فشار حداکثری به ایران، دفاع از حمله نظامی به ایران، حمایت بی چون و چرا از رژیم کودک کش صهیونی از جمله مواضع گستاخانه او بود.

در واقعه دی ماه سال گذشته در ایران گراهام موضع بسیار تندی اتخاذ کرد و از جمله کسانی بود که خواستار اقدام نظامی علیه ایران شد.

گراهام در آن زمان تصمیم داشت «موج عظیم حملات نظامی، سایبری و روانی» علیه جمهوری اسلامی ایران برپا شود و این خرابکاری ها را محتوای اصلی شعار دونالد ترامپ مبنی بر اینکه «کمک در راه است» می دانست.

او که بارها آرزوی نابودی ایران را کرده بود به کشور ما برچسب «بزرگ ترین حامی تروریست دولتی در جهان» را می زد؛ عنوانی که پس از جنگ تحمیلی سوم یک دنیا فهمید که شایسته خود او و رژیم آمریکایی صهیونی کودک کش است.
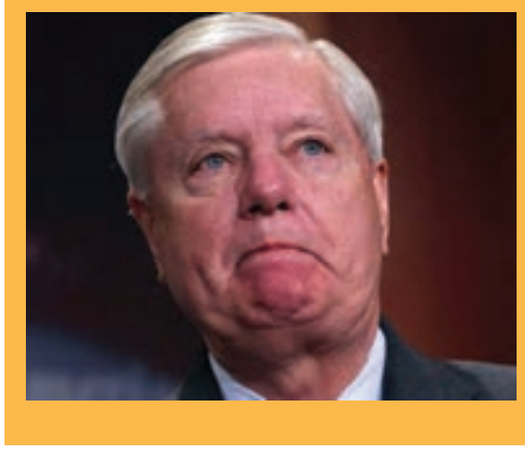
هنوز جوهر پیام رهبر انقلاب که تأکید بر خونخواهی رهبر شهیدمان و انتقام از دشمنان ایران داشتند خشک نشده بود، که یکی از سرشناس ترین دشمنان آمریکایی این آب و خاک به درک واصل شد. ما تا نابودی تمام جانیانی که خون بچه های میناب، لامرد و ... و پدر ایران و خانواده شان را به زمین ریختند، صبوری خواهیم کرد.